

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی‌وششم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۲۴-۱

تحلیلی بر مشروع‌نمایی حکومت اموی در اشعار سیاسی اخطل^۱

فاطمه امیری‌نژاد،^۲ مجید محمدی،^۳ تورج زینی‌وند^۴

چکیده

از آنجا که بنی‌امیه در میان مردم وجهه دینی نداشتند و حکومت آنها از مشروعیت دینی و سیاسی لازم برخوردار نبود، در به‌دست‌آوردن این مشروعیت در میان مردم، تلاش بسیاری کردند. شاعران و جاعلان حدیث و اخبار را در شام گرد آوردند و با دادن عطایای فراوان، از آنها سوءاستفاده تبلیغاتی کردند. از جمله این شاعران اخطل، شاعر نصرانی بود که در ستایش حاکمان اموی نهایت اغراق را به‌کار گرفت و آنها را بهترین قریش و سزاوارترین مردم در خلافت معرفی کرد. این شاعر نصرانی به‌رغم اختلافاتی که از لحاظ اعتقادی با خلیفه مسلمان داشت، تصویری اسلامی از او با زبان شعر که مورد اقبال مردم بود، ترسیم کرد. این پژوهش به این پرسش‌های اساسی پاسخ می‌دهد: امویان چگونه از ادبیات و شعر سیاسی در مشروعیت‌بخشی به حاکمیت بهره بردند؟ شعر اخطل چگونه در مسیر تأمین خواست دولت بنی‌امیه قرار گرفت و از چه مفاهیم و ابزارهایی استفاده کرد؟ یافته‌های این پژوهش تحلیلی-انتقادی نشان می‌دهد که اخطل با بهره‌گیری از مضامین گوناگون شعری تلاش کرد حکومت امویان را امری مشروع، الهی و

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم فاطمه امیری‌نژاد با عنوان «نقد اندیشه‌های اخطل در مشروعیت‌بخشی به حکومت بنی‌امیه» است.

۲. کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی. (amirifnejad@gmail.com)

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی. (نویسنده مسئول)
(mohammadimajid44@gmail.com)

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی. (t_zinivand5@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۹/۲۱

موهبتی آسمانی معرفی کند. این شاعر از تعبیرها و مضمون‌هایی استفاده می‌کرد که توجیه‌کننده اهداف سیاسی امویان است. ترویج تفکر موروثی بودن خلافت، قدسیت‌بخشی، استفاده از القاب و عناوین مذهبی و تبلیغ اصالت و نجابت اشرافی بنی‌امیه از جمله رویکردهای شاعر در مشروعیت‌نمایی حکومت امویان است. واژه‌های کلیدی: اخطل، شعر سیاسی، اندیشه مشروعیت سیاسی و دینی، بنی‌امیه.

۱. طرح مسئله

مشروعیت یعنی توجیه عقلانی اعمال سلطه و اطاعت.^۱ از دیدگاه سیاسی اسلام، اگر حکومتی تمام عوامل رضایت مردم را فراهم کند، اما مطابق موازین شریعت عمل نکند، مشروعیت دینی پیدا نمی‌کند. مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام، به معنای مطابقت با موازین و آموزه‌های شریعت اسلام است.^۲

بنی‌امیه حکومت را نه از راه اجماع، استخلاف و شورا، بلکه از راه جنگ و نیرنگ به دست آوردند. آنها در میان مردم وجهه‌ی دینی نداشتند و در حقیقت حکومت آنان از مشروعیت لازم برای اعمال قدرت برخوردار نبود. آنها برای به دست آوردن این مشروعیت تلاش بسیاری کردند. یکی از ابزارهای نیرومند در میان قبایل عرب بهره‌گیری از قدرت سخن شاعران بود. از جمله این شاعران اخطل بود که به درخواست یزید، با هجو انصار مدینه به دربار راه یافت. او که تنها به دنبال کسب مال بود، برای مشروعیت‌بخشی به حکومت بنی‌امیه، در ستایش حاکمان اموی نهایت اغراق را به کار گرفت و آنها را بهترین قریش و سزاوارترین مردم در خلافت معرفی کرد. این شاعر برای به‌رغم اختلافاتی که از لحاظ اعتقادی با خلیفه داشت، از او تصویری اسلامی ترسیم کرد. اخطل اظهار می‌کرد که خداوند امویان را برگزیده و یاری کرده است تا نگهبان اسلام باشند. از دیدگاه او، امویان بهترین قریش و سزاوارترین مردم در امر خلافت و حکومت بر مسلمانان بودند. پژوهش حاضر به معرفی اندیشه‌های اخطل در ترویج مشروعیت‌نمایی حکومت امویان می‌پردازد و

۱. محمدجواد لاریجانی، (۱۳۷۲)، *تقد دینداری و مدرنیسم*، تهران: انتشارات اطلاعات، ص. ۵۱.

۲. عبدالحسین خسروپناه، (۱۳۷۷)، *مشروعیت حکومت ولایی*، کتاب نقد، ش. ۷، ص. ۱۱۶.

پاسخگوی پرسش‌های زیر است:

۱. اخطل برای مشروعیت‌نمایی به حکومت اموی از چه مضمون‌هایی بهره جسته است؟
۲. دیدگاه اخطل درباره مخالفان بنی‌امیه در حکومت، نظیر علویان، چیست؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره شعر اخطل، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته که به برخی از آنها اشاره می‌شود. قباوه (۱۹۷۹) در *الاخطل الکبیر حیاته و شخصیته و قیمتة الفنیه و حاوی* (۱۹۸۱) در *الاخطل فی سیرته و نفسیته و شعره* به بررسی زندگی، شخصیت، مدایح و انگیزه‌های ایشان پرداخت. ولیئی (۱۳۹۰) پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان «تقائض جریر و الأخطل فی میزان النقد الادبی» در این زمینه نوشت. این پایان‌نامه به بررسی و مقایسه تقائض (هجویه‌ها) جریر و اخطل می‌پردازد. قایمی رزکناری (۱۳۹۰) نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش حکومت بنی‌امیه در جعل و وضع احادیث کلامی: جبر و قدر» نگاشت و در آن، به بررسی نقش بنی‌امیه در جعل احادیث و نشان‌دادن چگونگی سوءاستفاده حاکمان از احادیث جعلی پرداخت، اما براساس اطلاعات نظام‌مند، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی درباره نقد اندیشه‌های اخطل و مخالفت با شیعه و مشروعیت‌بخشی به حکومت بنی‌امیه انجام نشده است. تفاوت این پژوهش با پیشینه موجود درباره شعر اخطل در روش و موضوع این است که این جستار با نگرش تاریخی، حوزه شعر سیاسی عصر امویان با تکیه بر شعر اخطل را مطالعه می‌کند و با رویکرد تحلیلی - انتقادی، مفاهیم و مضامین برجسته شعر اخطل را که در مشروعیت‌بخشی سیاسی و دینی به حاکمیت امویان مؤثر بوده‌اند، بررسی می‌کند. همچنین نحوه مواجهه امویان با دشمنان و رقبای بنی‌امیه و روش آنان در رد آرای مخالفان بنی‌امیه و در جهت تثبیت آنان را نشان می‌دهد. این موضوع با این شیوه تاکنون به شکل جدی بررسی نشده است.

۲-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی با استناد به شواهدی از شعر اخطل و با بررسی

زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی با تکیه بر منابع ادبی و با بهره‌گیری از قرآن، حدیث و سایر منابع تاریخی به بررسی آرای شاعر و نقش ایشان در ایجاد مقبولیت اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به حکومت بنی‌امیه می‌پردازد.

۱-۳. زندگی اخطل

غیاث بن غوث بن الصلت بن طارقه از شاعران قبیله تغلب در عصر اموی است. او در حدود سال ۶۴۰ م (۲۰ هـ) در حیره، در میان قبیله ایاد از قبایل مسیحی تغلب به دنیا آمد.^۱ اخطل، القاب چندی مانند دَوَّیل (خر کوتاه‌دم)، ذوالعبایه و ذوالصلیب داشت، اما آنچه بر او باقی ماند، همان اخطل (بدزبان، گستاخ، یا کسی که گوش‌های پهن فروافتاده دارد) بود.^۲ ابوعلی قالی در سبب نامیده‌شدن او به اخطل آورده است که دو پسر جُعَیل او را در شعرشان حکم قرار دادند و اخطل گفت:

لَعْمُرُكُ إِنِّي وَ ابْنِي جُعَيْلٍ وَ أُمَّهُمَا لِأَسْتَارُ لَثِيمٌ

پس به او گفتند: این سخن شما بسیار سست و زشت است و بعد از آن اخطل (کسی که سخن زشت می‌گوید) نامیده شد.^۳ وی شاعری بدوی و پایبند سنت‌های قبیله‌ای و گرفتار عصبیت جاهلی بود.^۴

تغلبیان پس از جنگ صفین همواره از حامیان جدی معاویه، بنی‌امیه و بنی مروان بودند. اخطل به همراه برخی دیگر از شاعران نظیر جُعَیل بن عَجْرَه در کنار معاویه و جنگجویان

۱. عبدالله مسلم ابن قتیبه دینوری، (۱۹۹۷)، *الشعر و الشعراء*، تحقیق: عمر الطباع، بیروت: شركة دار الأرقم بن ابی ارقم، ص. ۳۵۴؛ أبوالفرج علی بن الحسین اصفهانی (۱۹۸۶)، *الأغاني*، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر، ج ۸ / ص ۲۸۰؛ شوقی ضیف، (۱۹۷۷)، *التطور والتجدید فی الشعر الاموی*، الطبعة السادسة، القاهرة: دارالمعارف، ص. ۱۳۲.

۲. *الأغاني*، ص. ۲۸۱؛ فخر الدین قباوه (۱۹۷۹)، *الأخطل الكبير*، بیروت: دار الآفاق الجدید، ص. ۱۳.

۳. اسماعیل بن القاسم قالی بغدادی، (۱۴۰۷ ق.)، *کتاب الامالی*، الطبعة الثانية، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، ج ۲، ص. ۲۳۱.

۴. کارل بروکلمان، (بی‌تا)، *تاریخ الأدب العربی*، ترجمه عبد الحلیم نجار، قاهره: دارالمعارف، ج ۱، ص. ۲۰۶.

تحلیلی بر مشروع‌نمایی حکومت اموی در اشعار سیاسی اخطل | ۵

شامی در ذم امیرالمؤمنین و مدح معاویه شعر سرودند.^۱ مهم‌ترین تجربه سیاسی شاعر، قصیده معروفی است که به اشاره یزید بن معاویه در هجو انصار سرود. معاویه با اینکه از این هجو چندان ناخشنود نبود، از ترس انصار دستور داد که زبان شاعر را از کامش بیرون کشند، اما یزید نزد پدر شفاعت کرد و جانش را نجات داد.^۲

در زمان حکمرانی یزید، اخطل در زمره ندیمان او درآمد و رسماً شاعر دربار وی شد. او در مدح زید قصایدی سرود و در مرگش مرثیه‌سرایی کرد.^۳ عبدالملک وی را شاعر امویان نامید و از حمایت خلیفه و کارگزارانش برخوردار شد؛ چنانکه بدون اذن به حضور خلیفه می‌رسید، درحالی‌که مست بود و صلیب طلایش را به گردن آویخته بود.^۴ اخطل اعضای خاندان اموی نظیر بشر بن مروان و فرماندار بزرگ امویان حجاج بن یوسف ثقفی را می‌ستود. عصر عبدالملک دوره طلایی عمر شاعر محسوب می‌شود.^۵

در پایان خلافت عبدالملک، به دلیل غلبه سیاست‌های تعریب دواوین و تقویت دولت اسلامی، سخت‌گیری بر اهل ذمه کاهش یافت و با روی کار آمدن ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ هـ) دوران کامیابی اخطل نیز پایان یافت.^۶ اخطل در روزگار ولید بن عبدالملک وفات یافت که به احتمال زیاد سال ۹۰ هجری بوده است.^۷ شعراخطل به تعبیر ادبا دو مضمون بیشتر نداشت: نخست مدح و هجای سیاسی دوستانداران و مخالفان و دوم وصف شراب.^۸

۱. ابی عبدالله محمد بن عمران مرزبانی، (۲۰۱۰)، *معجم الشعراء، المجلد الاول*، تحقیق: عباس هانی الجراح،

الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ص. ۲۹۱.

۲. عمرو بن بحر جاحظ، (۱۹۴۸)، *البيان والتبيين*، تحقیق: عبدالسلام هارون، قاهره، صص. ۱۵۲-۱۵۳.

۳. *الأغانی*، ج ۸، ص. ۲۸۷.

۴. قصی حسین، (۱۹۹۸) *تاریخ الادب العربی العصر الاموی*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ص. ۳۶.

۵. همان، ص. ۳۵؛ *التطور والتجديد فی الشعر الاموی*، ص. ۲۶۴.

۶. *تاریخ الادب العربی العصر الاموی*، ص. ۳۷.

۷. *الأخطل الكبير*، صص. ۹۹-۱۰۹.

۸. عمر فاروق، (۱۴۱۱ ق.)، *فی الادب الاموی*، بیروت: دارالقلم، ص. ۵۸.

۲. تحلیل موضوع

۲-۱. نقش اخطل

۲-۱-۱. تفرقه افکنی در وحدت امت پیامبر (ص)

یکی از سیاست‌های معاویه برای تثبیت ارکان حکومت خویش، سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» بود. محصول چنین اندیشه سیاسی، ظهور پدیده «نقائض» (هجویه‌ها) در شعر عصر اموی است. در این دوره، تعصبات قبیله‌ای موجب شعله‌ور شدن هجاء بین قبایل عرب شد و شعر هجاء را به شعر نقائض مبدل ساخت.^۱ در راستای عمل به همین تفکر، اخطل به درخواست یزید، انصار را هجو کرد. او آنان را به ترسو بودن و اینکه اهل مجد و کرامت نیستند، متهم کرد. از مواردی که اخطل در شعر خود به تقبیح آن پرداخت، شغل انصار (کشاورزی) بود. وی با بهره‌گیری از «الف و لام استغراق» (عمومیت‌بخشی) شرف کامل را به قریشیان و همه پستی را به انصار نسبت داد:

ذَهَبَتْ قُرَيْشٌ بِالْمَكَارِمِ وَالْعَلَا
وَاللُّؤْمُ تَحْتَ عَمَائِمِ الْأَنْصَارِ
فَذَرُّوا الْمَكَارِمَ، لَسْتُمْ مِنْ أَهْلِهَا
وَخُذُوا مَسَاحِيكُمُ، بَنِي النَّجَّارِ
إِنَّ الْفَوَارِسَ يَعْرِفُونَ ظُهُورَكُمْ
أَوْلَادُ كُلِّ مُقْبِحٍ، أَكَّارِ
(الأخطل، ۱۴۲۹: ۱۵۳)

در زمان امویان، میان دولت اموی و انصار که پیشینه‌ای دراز در یاری پیامبر و گسترش اسلام داشتند، اختلافات سیاسی شدت گرفت. بسیاری از شاعران از هجو انصار به دلیل آن پیشینه خودداری می‌ورزیدند. امویان به دنبال شاعری بودند که آن جایگاه انصار را در تاریخ اسلام مورد هجوم قرار دهد و اخطل مسیحی بهترین گزینه آنان برای دستیابی به این هدف بود.^۲ یزید نیز در ادامه همین سیاست با انصار دشمنی می‌ورزید؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، آنان پیامبر (ص) را یاری دادند و با بنی‌امیه مخالف بودند، با علی (ع) بیعت

۱. محمدعلی آذرشب، (۱۳۸۱)، *الأدب العربي وتاريخه حتى نهاية العصر الأموي*، تهران: سمت، ص. ۱۹۶؛

أحمدحسن زیات، (۲۰۰۹)، *تاريخ الأدب العربي للمدارس النانويه والعليا*، بیروت: دارالمعرفة، ص. ۱۱۹.

۲. غیاث‌بن‌غوث اخطل، (۱۴۲۹ ق.)، *دیوان الأخطل*، شرح عبد الرحمن المصطاوی، بیروت: دارالمعرفة،

تحلیلی بر مشروع‌نمایی حکومت اموی در اشعار سیاسی اخطل | ۷

کردند و همراه ایشان در جنگ صفین شرکت داشتند و پس از شهادت امام علی (ع) از مهم‌ترین عناصر مخالف معاویه بودند. جاحظ دلیل تقرب اخطل به یزید و معاویه را چنین آورده است: معاویه خواست که انصار را به دلیل آنکه طرفدار علی (ع) بودند و خلافت او را قبول نداشتند، سرزنش کند؛ بنابراین، به واسطه یزید از کعب بن جُعیل (م ۵۵ هـ) خواست تا انصار را هجو کند. کعب نپذیرفت و اخطل را به او معرفی کرد.^۱ اخطل اشعاری در ذم انصار و مردم مدینه سرود تا آنها را در انظار اجتماعی تحقیر کند. مبانی و اصول اساسی شعر اخطل در تحقیر انصار، بر ارزش‌های عهد جاهلیت و اشرافیت عربی و قریشی استوار است؛ ارزش‌هایی که بنی‌امیه پیش از اسلام بدان متصف بودند و در دوران اسلامی نیز برای احیای چنین جایگاهی تلاش می‌کردند؛ چنانکه در شعر اخطل و در تحقیر انصار و تفاخر بنی‌امیه، بر همین اصول و ارزش‌ها تأکید شده است. این مسئله یکی از زمینه‌های مهمی بود که دشمنی میان انصار و یزید را تشدید کرد؛ به طوری که مردم مدینه پس از به‌خلافت رسیدن بر او شوریدند و یزید نیز با خشونت تمام در حادثه حره به غارت مدینه و کشتار مردم آنجا فرمان داد.^۲ اخطل برخلاف نص صریح آیات قرآن که کرامت را نه انتساب به خون و نسب، بلکه به فضائل انسانی و تقوای الهی می‌داند، بر ویژگی‌های نسبی، خونی و قبیله‌ای عهد جاهلی بنی‌امیه به‌عنوان بزرگان و اشراف قریشی تأکید داشت. شاعر انصار را به سبب اشتغال به کشاورزی تحقیر و در مقابل امویان را به خاطر قدرت اشرافیت ستایش کرد که برخلاف آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^۳ و سنت پیامبر در ایجاد برادری میان مهاجرین و انصار، به ایجاد شکاف و تفرقه‌افکنی در میان امت پیامبر(ص)، به امویان در اجرای اهداف و سیاست‌های آنها خدمت کرد.

۱. البیان والتبیین، ص. ۸۶۸.

۲. ابی الحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، (۱۴۱۸ ق.)، الکامل فی التاریخ، المجلد الثالث، تحقیق: ابی‌الفداء عبدالله القاضی، ج ۳، الطبعة الثالثة، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، صص. ۴۶۲-۴۵۵.

۳. آل‌عمران، ۱۰۳.

۲-۱-۲. موروثی کردن خلافت

امویان برای دستیابی به خلافت، به حيله و قدرت شمشیر متکی بودند و کوشیدند تا به هر وسیله‌ای خلافت را در خاندان خویش موروثی سازند. آنان نمایندگان قدرت قبایلی قریش بودند؛ بنابراین شمشیر، ثروت و نسب اشرافیت را مهم‌ترین مبانی مقبولیت خود می‌دانستند و پس از فتح مکه نیز آرزویشان غلبه بر اسلام و مسلمانان بود. در روایات تاریخی آمده است که در همان روز انتخاب عثمان به خلافت، ابوسفیان به‌عنوان نماینده اشرافیت عربی قریش - که بیست سال تمام با اسلام جنگیده بود و فقط شبانگاه فتح مکه لا اله الا الله گفته بود تا اعتبار خود را از زوال قطعی محفوظ دارد - همان روز انتخاب عثمان به احد رفت و بر سر قبر حمزه سردار دلیر اسلام که در جنگ احد جانبازی کرده بود، ایستاد و پا به قبر حمزه کوفت و گفت: «ای ابوعمار، چیزی که بر سر آن با شمشیر جنگ می‌کردیم، اکنون در دست بچه‌های ماست که با آن بازی می‌کنند».^۱

از جمله آرزوهای معاویه نیز به‌ارث‌نهادن مقام خلافت برای فرزندش یزید و خاندان امویان بود؛ امری که ابوسفیان بارها بر آن تأکید کرد. ابوسفیان در آن گردهمایی شبانه به بنی‌امیه سفارش کرد که قدرت عثمان را حفظ کنند و به بنی‌امیه توصیه کرد که گوی خلافت را به‌نوبت در دستان خود بچرخانند.^۲ معاویه نیز از همان سال‌های نخست خلافت، با نقض عهدنامه صلح با حسن بن علی (ع) در همین راستا حرکت کرد که خلافت را به سلطنت موروثی تبدیل کند. برخی از مسلمانان به معاویه به‌عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین سلام نمی‌دادند، بلکه به‌عنوان ملک (پادشاه) به او سلام می‌دادند؛ چنانکه سعد بن مالک او را ملک خطاب کرد و وقتی معاویه از او پرسید چرا مرا امیرالمؤمنین خطاب نمی‌کنی، پاسخ داد: چون شما خلافت را از دیگران به‌زور سلب کرده‌ای.^۳ وی در آغاز دهه دوم

۱. ابوالقاسم پاینده، (بی‌تا)، *علی ابر مرد تاریخ*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، صص. ۷۷-

۷۸.

۲. همان، ص. ۷۷.

۳. احمد بن واضح یعقوبی، (۱۴۱۳ ق.)، *تاریخ یعقوبی*، المجلد الثانی، الطبعة الاولى، تحقیق: عبدالامیر مهنا، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات، ص. ۱۲۴.

تحلیلی بر مشروع‌نمایی حکومت اموی در اشعار سیاسی اخطل | ۹

حکومت خود بدعتی نهاد که نزدیک به سیزده قرن در سراسر قلمرو اسلامی دوام یافت. همان‌گونه که در تاریخ آمده است، بعد از رحلت پیغمبر (ص) جمعی از مسلمانان در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند و ابوبکر را به خلافت گزیدند. وقتی ابوبکر از دنیا رفت، عمر به سفارش او این مقام را عهده‌دار شد، اما چنانکه نوشته‌اند، خلافت وی با رضایت همان مردمان (سران مهاجر و انصار) بود. عثمان را شورای شش نفری پذیرفت و علی (ع) را عموم مسلمانان حاضر در مدینه انتخاب کردند. چنانکه می‌بینیم، هیچ یک از این چهار تن این منصب را از خلیفه پیشین به ارث نبرده است، اما معاویه رسم انتخاب خلیفه را برهم زد و سنت دیرین جاهلی را از نو زنده کرد و یزید را به جانشینی خود برگزید؛^۱ بنابراین، وی از آغاز در صدد بود که زمینه خلافت یزید و خاندان امویان را فراهم سازد. او در سودای این آمال و اجرای توصیه پدر از هر ابزاری از جمله شعر - که زبان گشاده و سیال و مرکب اطلاع‌رسانی جامعه قبایلی عرب محسوب می‌شد - استفاده کرد. شعر سیاسی اخطل، ناقل و مروج همین اندیشه است؛ چنانکه در این زمینه در مدح بنی‌امیه و خلافت آنان گفته است که خلافت فقط شایسته خاندان بنی‌امیه است و این مقام در سرشت، سرنوشت و تقدیر آنان نوشته شده است؛ مقامی که باید از پدر به پسر همچون سلطنتی موروثی و کسریایی در خاندان بنی‌امیه دست‌به‌دست شود؛ بنابراین، از شعر به‌عنوان ابزاری برای مدح امویان استفاده می‌شد. شعری که در سودای مال بودند یا از بنی‌امیه می‌ترسیدند، از این راه به آنان تقرب می‌جستند.^۲ اخطل موروثی بودن حکومت برای خلفای اموی را تقدیر الهی می‌داند:

وكانَ ذَليكَ مَقْصُومًا لِأَوْلِيهِمْ وراثه وَرَثُوها عَنَ أَبِ فَأَبِ
(الأخطل، ۱۴۲۹: ۱۷۵)

از نظر اخطل، صفاتی مانند کرم و قدرت که مخصوص بزرگان عرب است، برای توجیه

۱. عبدالله مسلم ابن قتیبه دینوری، (۱۴۱۳ ق.)، الامامة والسياسة، المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، قم: منشورات رضی، ج ۱، ص ۲۱۲.
۲. احمد شایب، (۱۹۷۶)، تاریخ الشعر السياسي الى منتصف القرن، بیروت: دارالقلم، ۲۹۵.

منحصربه‌فرد بودن پادشاه و خلیفه کافی نیست؛ بنابراین، در مبالغه‌ای روشن، تصویر مثالی مطلق را برای خلیفه خلق کرد تا به او تقدس ببخشد و پادشاهی را برای آنها رزق مقسوم و عطای الهی قلمداد کند. این ادعا حجتی باطل و ضعیف است که بسیاری از ناقدان به ضعف آن اقرار کرده‌اند.^۱

۲-۱-۳. ترویج جبرگرایی

معاویه و دیگر خلفای اموی، برای ایجاد مقبولیت اجتماعی، از طریق شعر به ترویج جبرگرایی در خلافت روی آوردند و کوشیدند تا با این روش، خلافت خود را در هاله‌ای از قداست قرار دهند، مقام و مرتبه خود را بالا ببرند، اعمال و رفتار خود را اموری مقدر از سوی پروردگار بدانند و مردم را به تن دادن به قضای الهی قانع کنند. اخطل در ترویج و تعمیق این دیدگاه می‌گوید:

۱- تَمَّتْ جُدُودُهُمْ وَاللَّهُ فَضَّلَهُمْ وَجَدُّ قَوْمٍ سِوَاهُمْ خَامِلٌ نَكِد

۲- هُمُ الَّذِينَ أَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَهُمْ لَمَّا تَلَّاقَتْ نَوَاصِي الْخَيْلِ، فَاجْتَلَدُوا

(الأخطل، ۱۴۲۹: ۵۰)

قاضی عبدالجبار معتزلی به نقل از استادش می‌نویسد: «اولین کس از حاکمان بنی‌امیه که به تفکر جبر قائل شد و آن را آشکار کرد، معاویه بود او همه کارهای خود را به قضا و قدر الهی مستند می‌کرد و پس از وی این اندیشه در میان زمامداران اموی رواج یافت.»^۲ معاویه در برابر فرزند عثمان که به ولایتعهدی یزید اعتراض کرد و گفت تو به خاطر پدر ما سر کار آمدی، اظهار کرد: این ملکی است که خداوند آن را در اختیار ما قرار داد.^۳ با توجه به این سخن، غصب کردن خلافت به وسیله امویان امری محتوم و الهی بوده است؛ زیرا اراده

۱. محمد دوابشه، (۱۳۹۲ ق.)، *صورة الخليفة في شعر الأخطل*، مجله فصلية إضاءات تقديمه، السنة الثالثة، العدد الحادي عشر، صص. ۵۸-۸۷.

۲. قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی، (بی تا)، *المغنی*، تحقیق توفیق الطویل وسعيد زايد، بی جا: وزارة الثقافة والارشاد القومي، ص. ۴.

۳. *الامامة والسياسة*، ۱، ص. ۲۱۴.

خداوند در موضوع دخالت دارد. به این ترتیب، نظریه و تفکر جبر را برای تقویت و حمایت پادشاهی خود ترویج کردند تا هرکس قصد قیام علیه حکومت را داشته باشد، قیام او طغیان علیه خداوند محسوب شود. چنین طرز تفکری به بروز اندیشه‌های جبرگرایانه و ظهور جریان‌هایی نظیر مرجئه انجامید. خلفای بنی‌امیه در دو عرصه سیاسی مروج اندیشه ارجاء و حامی مرجئی‌مسلمانان بودند تا اعمال و رفتار خویش را توجیه کنند و راه هرگونه انتقاد و مخالفت را بر مخالفان سیاسی خود ببندند.^۱ البته مرجئه از زمان سخت‌گیری‌های حجاج بن یوسف بر نومسلمانان برای پرداخت جزیه، به مخالفت با بنی‌امیه پرداختند و جنبش‌هایی علیه امویان تدارک دیدند.^۲

۲-۱-۴. قدسیت‌بخشی به خلافت امویان

در فرهنگ اسلامی و در سنت عامه به کسی که جانشین پیامبر اکرم (ص) باشد، خلیفه پیامبر می‌گفتند. در کلام پیامبر خدا (ص) به حضرت علی (ع) آمده است که «أنتَ خَلِيفَتِي». این امر گویای این رسمیت است. در اندیشه شیعی نیز براساس همین گفته پیامبر، خلافت حق و حکومت بر مردم از آن امام معصوم (ع) است که از سوی خداوند تعیین شده است و پیامبر (ص) مأمور ابلاغ آن به مردم بوده است و امری الهی است.^۳

اخطل، با اینکه مسیحی بود، مفاهیمی را که موافق دین اسلام و خوشایند امویان بود، می‌شناخت و آنها را در مدایح خود با زبان شعر به‌کار می‌برد تا با استفاده از قدرت تأثیرگذار آن در جامعه عصر اموی، مقام خلافت و سلطه امویان را تثبیت کند:

۱- إِلَىٰ أَمْرِي لَأَتُعَدِّينَا نَوَافِلُهُ أَظْفَرَهُ اللَّهُ، فَلْيَهْنَأْ لَهُ الظَّفَرُ

۱. سید جعفر شهیدی، (۱۳۸۳)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، مرکز نشر دانشگاهی و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، صص. ۲۴۵-۲۴۶.

۲. محمد بن جریر طبری، (۱۹۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)*، بیروت: انتشارات عزالدین، ج ۴، ص. ۲۸؛ *الأغانی*، ج ۱۲، ص. ۲۶۳.

۳. عبدالحسین امینی، (۱۴۲۷ ق.)، *الغدیر*، تحقیق مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه دایرة المعارف الفقه الاسلامی، ج ۷.

۲- أَلْخَائِضِ الْغَمْرِ، وَالْمَيْمُونِ طَائِرُهُ خَلِيفَهُ اللَّهُ يَسْتَسْقَى بِهِ الْمَطْرُ
(الأخطل، ۱۴۲۹: ۱۷۱)

امویان با تغییر و تحریف مفاهیمی مانند «خلیفه» توانستند برای خود مشروعیت به دست آورند؛ تغییر معنوی خلیفه پس از تبدیل اصطلاح «خلیفه رسول الله» به «خلیفه» و تغییر معنای خلیفه به «حاکم» و آنگاه تبدیل این حاکم (خلیفه) به «خلیفه الله» آن قدر معنای آن را عوض کرد که حاکم در کنار خدا می نشست و جانشین او در روی زمین می شد و همان معنای کهن ملوکانه «ظَلَّ اللّٰهِي» را ارائه می داد.^۱ برای ترویج چنین اندیشه‌ای، شعر بهترین ابزار بود. بر همین اساس، اخطل ادعا داشت که خداوند دعای خلیفه را اجابت می کند. جمله «يَسْتَسْقَى بِه الْمَطْرُ» به این معناست که خلیفه چون به خداوند نزدیک است، به نام او طلب باران می شود. اگر خلیفه خشمگین می شد یعنی خداوند خشمگین شده است و نیامدن باران را دلیل شدت خشم خداوند می دانستند.^۲ کاربرد این مفاهیم دینی و سیاسی، خوشایند امویان بود و با این دیدگاه بود که فجایع و جنایت‌های کم نظیری را مرتکب شدند.

۲-۱-۵. نسبت کذب به مخالفان

به زعم اخطل، با وجود اینکه دشمنان و مخالفان دروغگو، خلافت را برای خود مطالبه کردند، خداوند بنی امیه را مستحق خلافت دانست و خلافت را به آنها عطا کرد:

۱- وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْخِلَافَةَ فِيكُمْ بِأَبْيَضَ، لَاعَارَى الْخِوَانِ، وَلَا جَدْبَ
۲- وَلَكِنْ رَأَهُ اللَّهُ مَوْضِعَ حَقِّهَا عَلَى رَغْمِ أَعْدَاءٍ وَصَدَّاءَهُ كُذِّبَ
(الأخطل، ۱۴۲۹: ۹۷)

گزاره «سزاوار بودن بنی امیه برای خلافت» در شعر اخطل با بسامد بالایی تکرار شده و این امر به اهمیت خلافت و محوری بودن آن اشاره می کند. شاعر با استفاده از «لکن» که

۱. واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد، (۱۳۵۸)، خلیفه و سلطان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر، صص. ۱۷-۷.

۲. ایلیا حاوی (۱۹۸۱)، الأخطل فی سیرته ونفسیته وشعره، بیروت: دارالثقافة، ص. ۱۱۸.

شامل معنی نفی و تأکید است، نوعی رد و نقض را در شعر آورده و با اختصاص سخنش به «علی‌رغم» یک غلو ثری را می‌رساند که معنای قبل را تکمیل می‌کند و جهت مدح را سیاسی می‌سازد.

اخطل در این بیت، مخالفان و دشمنان بنی‌امیه را به دروغ متهم می‌کند و خلافت را حق و شایسته بنی‌امیه می‌داند. آنها سستی و ضعف نظریه خود را با ردکردن آرا و نظرات مخالفان و هجو آنان جبران می‌کردند. بنی‌امیه با در دست داشتن منبرهای تبلیغاتی و ثروت‌های هنگفت از غنائم جنگی، فرهنگ‌سازی در راستای تبلیغ شایستگی‌ها و فضایل دروغین خود و تهاجم گسترده فرهنگی علیه رقیبان به‌ویژه اهل بیت (ع) را سرلوحه کار خود قرار دادند.

اخطل در خدمت به این تهاجم فرهنگی امویان، مخالفان بنی‌امیه از جمله اهل بیت (ع) و شیعیان را متهم به دروغ و بازداشتن مردم از راه حق معرفی می‌کند؛ در صورتی که پیامبر (ص) درباره امام علی (ع) و شیعیان ایشان فرمود: سوگند به آن کسی که جانم به دست اوست، همانا علی و شیعیانش، رستگاران در قیامت هستند.^۱ درباره بنی‌امیه نیز چنین فرمودند: پس از من حاکمانی خواهند آمد که دروغ می‌گویند و ستم می‌کنند. پس هرکه آنان را در دروغشان تأیید و در ستمشان یاری کند، از من نیست و مرا با او نسبتی نیست و بر کنار حوض [کوثر] وارد نخواهد شد.^۲

۲-۱-۶. اطلاق لقب «امیرالمؤمنین» به خلفای اموی

یکی دیگر از القاب و عناوینی که عامه برای خلفا به‌کار بردند، «امیرالمؤمنین» بود. البته خلفای نخستین به‌دلیل گرایش‌های مؤمنانه و زاهدانه‌ای که داشتند و با رویکرد دینی خلافت می‌کردند، با عنوان امیرالمؤمنین خوانده شدند، اما در نظر تشیع، «امیرالمؤمنین» لقب خاص حضرت علی (ع) است. اگرچه همه امامان پیشوای مؤمنان‌اند، این لقب از

۱. عبدالرحمن بن کمال‌الدین ابی‌بکر بن محمد سیوطی، (۱۴۰۴ ق.)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم:

کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۶، ص. ۳۷۹.

۲. ابو‌حامد محمد بن محمد غزالی، (بی‌تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالمعارف، ج ۲، ص. ۱۳۲.

القاب اختصاصی آن حضرت است که به حق از سوی خدا و رسول خدا (ص) به امامت برگزیده شده است. از نظر برخی علمای تشیع، اطلاق این لقب جز بر امیرالمؤمنین (ع)، جایز نیست.^۱ ما براساس شواهد تاریخی می‌دانیم که امویان به باورها و رفتارهای دینی بی‌اعتنا بودند. با وجود این دوست داشتند از نظر عامه مشروعیت دینی هم داشته باشند؛ بنابراین، با ابزارهای مختلف می‌کوشیدند تا در محافل رسمی و غیررسمی، آنها را سرور مؤمنان (امیرالمؤمنین) بخوانند؛ چنانکه اخطل عبدالملک بن مروان را سرور مؤمنان خطاب می‌کند و می‌گوید خداوند سختی‌ها را به سبب «امیرالمؤمنین» (عبدالملک) از بین می‌برد:

۱- فَهُوَ فِدَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِذَا أَبْدَى التَّوَجِّدَ يَوْمَ بَاسِلِ ذَكَرُ
 ۲- أَعْنَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِنَائِلِ وَحُسْنِ عَطَاءٍ، لَيْسَ بِالرَّيْثِ النَّزْرِ
 ۳- وَأَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا بِنَا إِلَى صُلْحِ قَيْسِ يَا بَنَ مَرَّوَانَ مِنْ فَقْرٍ
 (الأخطل، ۱۴۲۹: ۸۳)

شاعر، روزگار را به صورت حیوانی درنده که دندان‌هایش را آشکار کرده، به تصویر کشیده است؛ به گونه‌ای که دل انسان را لبریز از ترس می‌سازد. این سختی‌ها با وجود امیرمؤمنان (عبدالملک) قابل تحمل است و او آنها را از بین می‌برد. شاعر معمولاً کنایات و الفاظی را که از راه تقلید آموخته، به کار می‌برد و ممدوح خود را با لفظ دینی که خوشایند اوست، خطاب می‌کند. به این وسیله می‌خواهد جنبه دینی شخصیت وی را قوی و بزرگ جلوه دهد و در هر سه بیت، برای تقریر و تثبیت این معنا در ذهن مخاطب، لفظ امیرالمؤمنین را تکرار می‌کند.

۲-۱-۷. اختصاص القاب و عناوین مذهبی به حاکمان اموی

امویان در دوره حکومت خود، برای تقدس‌گرایی و مشروعیت‌بخشی به خلافت خود، لقب‌های دینی که مخصوص امامان شیعه بود مانند: «الامام»، «امیرالمؤمنین»، «امین‌الله»،

۱. محمد بن محمد مفید، (۱۴۱۴ ق.)، *اقسام المولی*، بیروت: دارالمفید، ص. ۱۹؛ محمد بن مسعود عیاشی (بی‌تا)، *تفسیر عیاشی*، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، ج ۱، ص. ۲۷۶؛ محمدباقر مجلسی، (۱۴۱۲ ق.)، *بحارالانوار*، الطبعة الاولى، بیروت: داراحیاء التراث الاسلامی، ج ۳۷، ص. ۲۹۰.

«خليفة الله» و... را برای خود به‌کار می‌بردند و با استفاده از این عناوین و القاب، با امامان شیعه به رقابت برمی‌خاستند و سزاوار بودن حکومت بنی‌امیه را ترسیم می‌کردند. شاعر معاویه و فرزندش یزید را ستایش می‌کند. او یزید را با لقب «ابن الامام» مخاطب ساخته و گفته است:

فَلَوْلَا يَزِيدُ ابْنُ الْإِمَامِ، أَصَابِنِي قَوَارِعُ يَجْنِيهَا عَلَى لِسَانِي
(الأخطل، ۱۴۱۳: ۱۳)

اخطل در واقع برای «معاویه» از عنوان «الامام» که مشهورترین واژه درباره پیشوایان دوازده‌گانه شیعه و جانشینان برحق پیامبر (ص) است، استفاده می‌کند. هدف او از کاربرد این واژه، مشروعیت‌بخشی به حکومت بنی‌امیه و اثبات حقانیت آنها در تقابل با تشیع است. براساس آیه تطهیر، شیعه بر این باور است که امام باید از همه بندگان خدا، خداپرست‌تر و از همه آنها نیکوکارتر باشد و مبرا از رجس و پلیدی^۱ تنها در این صورت است که شایستگی امامت پیدا می‌کند؛ درحالی‌که بنی‌امیه این‌گونه شایستگی‌ها را نداشتند و اغلب ستم‌پیشه و بی‌توجه به امور دینی بودند. قرآن به‌صراحت نصب امام را از جانب خدا می‌داند و به‌عنوان عهد الهی، آن را از ستمکاران نفی می‌کند.^۲ اخطل با آگاهی کامل از معنای «امام»، از این واژه برای حاکمان اموی استفاده می‌کند و با این بیان، معاویه و یزید را در این جایگاه قرار می‌دهد. در جای دیگر، شاعر به همین معنی، ولید بن عبدالملک (۴۸-۹۶ هـ) را به‌خاطر نجات‌دادن وی از خطراتی که ایشان را احاطه کرده است، با عنوان «امین‌الله» مدح کرده است:

۱- وَقَدْ حَلَفْتُ يَمِيناً غَيْرَ كَاذِبِهِ بِاللَّهِ رَبِّ سُوْتِ الْبَيْتِ ذِي الْحُجْبِ
۲- وَكُلُّ مُوفٍ بِنَذْرٍ كَانَ يَحْمَلُهُ مُضْرَجٍ بِدِمَاءِ الْبُدْنِ، مُخْتَضِبٍ

۱. احزاب / ۳۳؛ خواجه نصیرالدین طوسی، (۱۳۹۹ ق.)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، شرح علامه حلی، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه اعلمی، ص. ۳۲۰؛ محمد جواد مغنیه، (۱۳۶۰)، شیعه کیست و تشیع چیست؟ ترجمه علی‌اکبر کسمایی، تهران: انتشارات اقبال، ص. ۳۱.
۲. بقره: ۱۲۴.

۳- إِنَّ الْوَلِيدَ أَمِينَ اللَّهِ أَنْقَذَنِي وَكَانَ حِصْنًا إِلَىٰ مُنْجَاتِهِ هَرَبِي
(الأخطل، ۱۴۱۳: ۱۷۰)

اخطل، در این ابیات، ادوات قَسَم را برای تأکید بیشتر به کار می‌گیرد، تا مخاطب به درستی گفتار او راضی شود. شاید این ادوات در دوره بیابان‌گردی جاهلی که احساسات شدید بیش‌ازحد بود، کاربرد فراوانی داشت، اما اسلام این سوگندهای سخت را به بیعت و پیمان تعهدآور و غیرقابل نقض تبدیل کرد. از جهت هنری، قسم به خودی خود، بی‌ارزش است و برای خلق حقیقت فایده‌ای ندارد؛ زیرا شاعر نوآور با قسم تأکید نمی‌کند و آن را به کار نمی‌گیرد؛ بلکه با آماده‌سازی حقیقت یا با تشبیه کردن آن حقیقت، خود را قانع می‌کند.^۱ اخطل در ادامه قسم‌های مکرر، ولید بن عبدالملک را امانت‌دار خداوند معرفی می‌کند. گویا تنها هدفش از ذکر این قسم‌های پی‌درپی، تأکید بر این صفت در ولید است؛ زیرا همان‌طور که ذکر شد، امویان از کاربرد القاب و عناوین دینی به دلیل رقابت با مخالفان خود از جمله اهل بیت (ع) و برای تظاهر به تدین و پرهیزگاری و دینداری سوء‌استفاده می‌کردند تا در بین مردم برای خود وجهه دینی کسب کنند.

۲-۱-۸. کاربرد تعبیر اهل بیت بی نظیر

اخطل، ادعا داشت که در اصل و نسب کسی هم‌سنگ و هم‌پایه امویان نیست و نیکی‌های آنها را بزرگ جلوه می‌داد:

وَأَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ، لَأَيُّوازِنُهُمْ بَيْتٌ، إِذَا عُدَّتِ الْأَحْسَابُ وَالْعَدَدُ
(الأخطل، ۱۴۱۳: ۵۳)

اخطل در این بیت، عقیده کهن جاهلی عرب مبنی بر تفاخر به نیاکان را که قرآن به صراحت با آن مبارزه کرده بود، زنده کرده و امویان را خاندانی دانسته که قابل مقایسه با دیگر خاندان‌ها نیستند و کسی در بزرگی و شرافت به پایه آنان نمی‌رسد. هرچند حکومت امویان حکومت قریش بود، از آنجا که بر پایه تعصبات و سنت‌های جاهلی بنا شده بود،

۱. صورة الخليفة في شعر الأخطل، ص. ۸۱.

رقابت بین تیره‌های قریش هم احیا شد. آنان در تمام دوران حکومتشان، بر قریشی‌بودن خود و فضیلت قریش بر دیگر قبایل عرب پافشاری می‌کردند. حتی برای اثبات برتری قریش، دست به جعل حدیث زدند. با توجه به آیه تطهیر، لغت‌شناسان می‌گویند: «اگر اصطلاح اهل بیت به صورت مطلق بیاید، منظور از آن خانواده و خاندان پیامبر اکرم (ص) است.»^۱ با وجود تأکید وحیانی و دیدگاه لغت‌شناسان و علمای اسلام و تشیع، اخطل اصطلاح مطلق «اهل بیت» را درباره خاندان اموی به‌کار می‌برد. این احتمال وجود دارد که شاعر عمداً چنین اصطلاحی به‌کار برده تا مفهوم عامی از اهل بیت را در مقابل را در مقابل خاص اهل بیت بیاورد و از این طریق، امویان را در دایره معنوی از اهل بیت قرار دهد؛ همان‌طور که آنان را امام و خلیفه یا آنها را هدایتگر به سوی نور می‌خواند؛ مضامینی که به‌نحوی بنی‌امیه را به گفتمان معنوی وحیانی نزدیک می‌سازد و آنها را در صف مؤمنان و پرهیزگاران از جامعه مسلمانان قرار می‌دهد.

۲-۱-۹. گمراهان هدایتگر

اخطل مدح یزید را با کاربرد اسلوب قَسَم‌های پی‌درپی آغاز می‌کند، تا بر حمایت بنی‌امیه از او و نجات وی از هلاکت تأکید کند. او به ممدوح خاصی اشاره نکرده است، بلکه آنها را در مجموع قومی می‌داند که در هنگام جنگ عفت می‌ورزند:

۱- اِنِّیْ حَلَفْتُ بِرَبِّ الرَّاقِصَاتِ، وَمَا	أَضْحَى بِمَكَّةَ مِنْ حُجْبٍ وَأَسْتَارِ
۲- وَبِالْهَدَى، إِذَا إِحْمَرَّتْ مَذَارِعُهَا	فِی یَوْمٍ نُسُكٍ وَتَشْرِیقٍ وَتَنْحَارِ
۳- لَأَلْجَأَنَّی قُرَیْشٌ خَائِفًا وَجِلًّا	وَمَوْلَانِی قُرَیْشٌ، بَعْدَ إِقْتَارِ
۴- الْمُنْعِمُونَ بِنُوحْرَبٍ وَقَدْ حَدَقَتْ	بِی الْمَنِيه، وَاسْتَبْطَأَتْ أَنْصَارِی
۵- بِهِمْ تَكْشَفُ عَنْ أَحْيَائِهَا ظُلْمٌ	حَتَّى تَرْفَعَ عَنْ سَمْعٍ وَأَبْصَارِ
۶- قَوْمٌ، إِذَا حَارَبُوا، شَدُّوا مَآزِرَهُمْ	دُونَ النَّسَاءِ، وَلَوْ بَاتَتْ بِأَطْهَارِ

(الأخطل، ۱۴۱۳: ۲۳)

۱. محمد بن مکرّم ابن منظور، (۱۹۸۸)، *لسان العرب*، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۵۵.

اخطل در این ابیات، با الفاظ دینی مانند: «مکه»، «حُجَب»، «إِستار»، «الهُدی»، «نُسک» و «تشریق» قوم ممدوح را مدح می‌کند و در بیت پنجم، آنها را کسانی می‌داند که تاریکی گمراهی را کنار زده‌اند و نور هدایت را منتشر می‌کنند. او به این وسیله می‌خواهد به سزاوار بودن آنها به خلافت اشاره کند و این همان چیزی است که امویان مشتاقانه به دنبال آن بودند.

تاریخ، امویان را برخلاف آنچه اخطل در شعر خود به تصویر می‌کشد معرفی می‌کند و آنان را سبب انحراف مردم می‌داند. «جامعه اسلامی دوره امویان در مقایسه با آخرین سال حیات پیامبر (ص) تغییرات فراوانی کرده بود. این انحراف، تدریجی بود، اما پایه‌های آن در دید بسیاری از محققان، از همان سال‌های اولیه بعد از رحلت پیامبر (ص) به وجود آمده بود. بنی‌امیه در پیدایش و گسترش این انحرافات نقش عظیم داشتند؛ به‌ویژه روی کارآمدن یزید نشان داد که بنی‌امیه هیچ اصلتی برای اسلام قائل نبوده و اعتقاد بدان، تنها پوششی برای توجیه و پذیرش حاکمیت آنها توسط مردم بود.»^۱ امام حسین (ع) بزرگ‌ترین خطر برای جامعه مسلمانان را حاکمیت معاویه معرفی می‌کند و مقابله و جهاد با این فتنه را بزرگ‌ترین فضیلت می‌شمارد و می‌فرماید: من آزمون و خطری را بزرگ‌تر از خطر رهبری تو (معاویه) بر امت اسلامی نمی‌شناسم و وظیفه‌ای با فضیلت‌تر از ستیز با تو سراغ ندارم.^۲ آن حضرت در تحلیلی از انگیزه قیام خویش در برابر بنی‌امیه می‌فرماید: «آگاه باشید، که اینان (بنی‌امیه) همواره همراه شیطان هستند و فرمان خدا را نهاده و فساد را آشکار ساخته‌اند و حدود الهی را تعطیل کرده و اموال عمومی را به خود اختصاص داده‌اند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده‌اند.»^۳

۱. احزاب، آیه ۳۳؛ ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، (بی‌تا)، سنن الترمذی، بیروت: دارالفکر، ج ۵، ص. ۶۹۹؛ محمد بن مکرّم ابن منظور، (۱۹۹۸)، مختصر تاریخ دمشق، بیروت: دارالفکر، ج ۱، ص. ۲۵۵.
 ۲. رسول جعفریان، (۱۳۸۷)، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، قم: دلیل ما، ص. ۲۱۱؛ احمد بن یحیی بلاذری، (۱۳۱۷ ق.)، انساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف، ج ۵، ص. ۱۲۹.
 ۳. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۴، ص. ۶۰۵.

۲-۱-۱۰. اخطل و کاربرد واژه «مولى»

یکی از سیاست‌های اساسی که معاویه برای مبارزه با اسلام به‌کار بست، استفاده از القاب و عناوینی بود که پیامبر (ص) به جانشین برحق خود علی (ع) داده بود. «مولى» یکی از این واژگان است که در جریان واقعه غدیر به شکلی بی‌همتا پیامبر (ص) درباره علی (ع) به‌کار برد. اخطل به همین معنی، این واژه را در مورد یزید به‌کار می‌برد و می‌گوید: تو مستحق ولایت و جانشینی هستی و در میان خاندان قریش، احترام خاص توست:

فَأُصْبِحَتْ مَوْلَاهَا مِنَ النَّاسِ بَعْدَهُ وَأُخْرَى قُرَيْشٍ أَنْ يَهَابَ وَيَحْمَدَا
(الأخطل، ۱۴۱۳: ۲۸)

دلالت حدیث غدیر بر امامت امیرالمؤمنین و به‌کارگیری لفظ «مولى» در آن، قوی‌ترین حجت و دلیل بر این معناست که پیامبر (ص) در روز غدیر ایشان را به‌عنوان «مولى» معرفی کردند؛ زیرا پیامبر (ص) در آغاز و مقدمه حدیث می‌فرماید: «أَلَسْتُ أُولَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟!» (آیا من بر شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟) آنگاه در ادامه می‌فرماید: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» (هرکس که من مولای اویم، علی مولای اوست). این مضمون را بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند. چون «مولا» در آغاز کلام پیامبر (ص) به‌معنای اولی بالشیء است، پس «مولا» در کلام بعدی نیز به همین معناست. آیا این عنوان، شایسته خلفای بنی‌امیه، از جمله یزید است؟ و آیا به‌کارگیری این الفاظ برای آنها کذب آشکار نیست؟ چنانکه پیامبر (ص) می‌فرماید: «سَيَكُونُ أُمَّرَاءُ بَعْدِي يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ»^۱ بعد از من حاکمانی می‌آیند که چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند و آنچه را به آن امر نشده‌اند، انجام می‌دهند.

اخطل در شعر خود «مولى» را به معنای «اولی» به‌کار برده است. به نقل از شیخ مفید، اخطل کسی نیست که در فصاحت و دانش عربی او خرده‌ای گرفته شود؛ زیرا وی در تسلط در ادبیات عرب از مشهورترین و مبرزترین افراد است.^۲

۱. احمد بن محمد ابن حنبل، (۱۴۱۲ ق.)، مسند، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص. ۴۵۶.

۲. اقسام المولى، ص. ۱۶.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این جستار به آن پرداخته شد، درباره نقش اخطل در مشروعیت‌نمایی امویان در امر خلافت می‌توان نتایج زیر را بیان کرد:

۱. از آنجا که بنی‌امیه حکومت را نه از راه اجماع و استخلاف و شورا بلکه از راه خدعه به دست آورده بودند، فاقد مقبولیت و مشروعیت لازم بودند. آنها برای به دست آوردن این مشروعیت، از قدرت ابزار شعر و ادب بهره بردند.

۲. اخطل در جهت مشروعیت‌نمایی به حکام اموی، از اسلوب عصر جاهلی استفاده کرد، اما بدان رنگ سیاسی-دینی داد و از القاب و الفاظ دینی مانند «الامام»، «مولا»، «خلیفه الله»، «امیر المؤمنین»، «آمین الله»، «المؤمن» و تعابیر تاریخی-سیاسی از جمله «الخلافة»، «قریش»، «امیه»، «مکه»، «اهل بیت»، «یوم تشریق» و... با بسامد بالایی استفاده کرد. او درباره یزید می‌گوید: تو مستحق خلافت و جانشینی بعد از او (پدرش) هستی و در میان خاندان قریش، احترام حق توست.

۳. بنی‌امیه با در دست داشتن منبرهای تبلیغاتی و ثروت‌های هنگفت، به فرهنگ‌سازی در راستای تبلیغ شایستگی‌های خود پرداختند و علیه رقبیان به‌ویژه اهل بیت (ع) تبلیغ کردند. اخطل رقبای بنی‌امیه و شیعیان را متهم به دروغ و بازداشتن از راه حق معرفی می‌کرد.

۴. به‌زعم اخطل، بنی‌امیه تنها شجره و خاندان ریشه‌دار قریش و دارای اصالت خانوادگی و خالص هستند. به این دلیل خداوند به آنها بهره و نصیب ویژه‌ای داده است که آنها را در همه حال یاری می‌کند. به این وسیله، شاعر تفکر جبر را ترویج کرده است.

۵. اخطل برای مشروعیت‌بخشی دینی و سیاسی به امویان، مضامینی مانند قدسیت خلافت، تفرقه‌افکنی در امت پیامبر (ص) و جبرگرایی، به مخالفان نسبت کذب داد و با بیان این رفتارها به زبان شعر، به حمایت از امویان می‌پرداخت.

بدین صورت، اخطل در دو عرصه کلان تلاش کرد مشروعیت سیاسی و اجتماعی دولت امویان را در شعر سیاسی خود توجیه کند. یکی مشروعیت به‌معنای مشروعیت دینی که از شرع گرفته می‌شود و برای یک حکومت دینی که بنی‌امیه هم جزء چنین حکومتی است

امری لازم به‌شمار می‌آید. اخطل در شعر خود مضامینی را به‌کار برده است که نشان‌دهنده تلاش او برای ترویج و تقویت مبانی مشروعیت دینی امویان به‌عنوان امری الهی است. از سوی دیگر، اخطل برای ایجاد مقبولیت اجتماعی که نوعی از مشروعیت و پشتوانه پذیرش سلطه امویان از سوی جامعه بود، تلاش کرد تا براساس سنن پذیرفته‌شده جامعه قبیله‌ای و عربی، از سنت‌های موجود در این جامعه و ارزش‌های مورد قبول آن به‌منظور تقویت قدرت اجتماعی امویان استفاده کند تا بدین‌وسیله مشروعیت اجتماعی سلطه امویان را تأمین کند. تأکید بر مضامینی مانند توارث و نسب قبیله‌ای، اشرافیت عربی و افتخارات قبیله‌ای از جمله این موارد است که در شعر اخطل و در مدح ستایش دولت اموی و خلفای آن آمده است و امویان به‌منظور تحکیم مبانی قدرت خویش از آن بهره گرفتند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- ابن اثیر، ابی الحسن علی بن ابی‌الکرم، (۱۴۱۸ ق.)، *الکامل فی التاریخ*، المجلد الثالث، تحقیق: ابی‌الفداء عبدالله القاضی، الطبعة الثالثة، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۱۲ ق.)، *مسند*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۸)، *مختصر تاریخ دمشق*، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۸)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اخطل، غیاث بن غوث، (۱۴۲۹ ق.)، *دیوان الأخطل*، شرح عبد الرحمن المصطاوی، بیروت: دار المعرفة.
- اخطل، غیاث بن غوث، (۱۴۱۳ ق.)، *دیوان الأخطل*، شرح راجی الأسمر، بیروت: دار الکتب العربی.
- اصفهانی، أبو‌الفرج علی بن الحسین، (۱۹۸۶)، *الأغانی*، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر.
- امینی، عبدالحسین، (۱۴۲۷ ق.)، *التغذیر*، تحقیق مرکز التغذیر للدراسات الاسلامیه، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه دایرةالمعارف الفقه الاسلامی.
- آذرشب، محمدعلی، (۱۳۸۱)، *الأدب العربی و تاریخه حتی نهایه العصر الأموی*، تهران: سمت.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریویچ، (۱۳۵۸)، *خلیفه و سلطان*، ترجمه: سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- بروکلیمان، کارل، (بی تا)، *تاریخ الأدب العربی*، ترجمه عبد الحلیم نجار، قاهره: دارالمعارف.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۱۷ ق.)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف.
- پاینده، ابوالقاسم، (بی تا)، *علی ایرمرد تاریخ*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- ترمذی، ابو‌عیسی محمد بن عیسی بن سوره، (بی تا)، *سنن الترمذی*، بیروت: دارالفکر.
- جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۹۴۸)، *البيان والتبيين*، تحقیق: عبدالسلام هارون، قاهره.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، *تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)*، قم: دلیل ما.
- حاوی، ایلیا، (۱۹۸۱)، *الأخطل فی سیرته و نفسیته و شعره*، بیروت: دارالثقافة.
- حسین، قسی، (۱۹۹۸ الف)، *تاریخ الادب العربی العصر الاموی*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- حسین، قسی، (۱۹۸۸ ب)، *لسان العرب*، الطبعة الاولى، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- خسرویناه، عبدالحسین، (بی تا)، *مشروعیت حکومت ولایه*، تهران: کتاب نقد.

تحلیلی بر مشروع‌نمایی حکومت اموی در اشعار سیاسی اخطل | ۲۳

- دوابشه، محمد، (۱۳۹۲ ق.)، *صورة الخليفة في شعر الأخطل*، مجله فصلیه إضاءات نقديه، السنة الثالثة، العدد الحادی عشر، ص. ۵۸-۸۷.
- دینوری، عبدالله مسلم ابن قتیبه، (۱۴۱۳ ق.)، *الامامة و السياسة*، المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، قم: منشورات رضی.
- دینوری، عبدالله مسلم ابن قتیبه، (۱۹۹۷)، *الشعر و الشعراء*، تحقیق: عمر الطباع، بیروت: شرکه دار الأرقم بن ابی ارقم.
- زیات، أحمد حسن، (۲۰۰۹)، *تاريخ الأدب العربي للمدارس الثانويه والعلیاء*، بیروت: دارالمعرفة.
- سیوطی، عبدالرحمن بن کمال الدین ابی بکر بن محمد، (۱۴۰۴ ق.)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شایب، احمد، (۱۹۷۶)، *تاريخ الشعر السياسي الى منتصف القرن*، بیروت: دارالقلم.
- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، *تاريخ تحلیلی اسلام*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انتشارات علمی و فرهنگی.
- ضیف، شوقی، (۱۹۷۷)، *التطور و التجديد فی الشعر الاموی*، الطبعة السادسة، القاهرة: دارالمعارف.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۸۷)، *تاريخ الامم و الملوك (تاريخ الطبری)*، بیروت: انتشارات عزالدین.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۹۹ ق.)، *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، شرح علامه حلی، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (بی تا)، *تفسیر عیاشی*، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، (بی تا)، *إحياء علوم الدين*، بیروت: دارالمعارف.
- فاروق، عمر، (۱۴۱۱ ق.)، *فی الادب الاموی*، دارالقلم، الطبعة الاولى، بیروت: دارالقلم.
- قالی بغدادی، اسماعیل بن قاسم، (۱۴۰۷ ق.)، *کتاب الامالی*، الطبعة الثانية، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- قایمی رزکناری، سیدرضا، (۱۳۹۰)، *نقش حکومت بنی امیه در جعل و وضع احادیث کلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- قباوه، فخرالدین، (۱۹۷۹)، *الأخطل الكبير*، بیروت: دار الآفاق الجديد.
- لاریجانی، محمدجواد، (۱۳۷۲)، *نقد دینداری و مدرنیسم*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۲ ق.)، *بحار الانوار، الطبعة الاولى*، بیروت: داراحیاء التراث الاسلامی.

- مرزبانی، ابی عبدالله محمد بن عمران، (۲۰۱۰)، *معجم الشعراء، المجلد الاول*، تحقیق: عباس هانی الجراح، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۳۶۰)، *شیعه کیست و تشیع چیست*، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران: اقبال.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق.هـ)، *اقسام المولی*، بیروت: دارالمفید.
- ولیئی، یونس، (۱۳۹۰)، *تقائض جریر و الاخطل فی میزان النقد الادبی عشر قصائد*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.
- همدانی، قاضی عبدالجبار بن احمد، (بی تا)، *المعنی*، تحقیق توفیق الطویل و سعید زاید، بی جا: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- یعقوبی، احمد بن واضح، (۱۴۱۳ ق.هـ)، *تاریخ البعقوبی*، المجلد الثاني، الطبعة الاولى، تحقیق: عبدالامیر مهنا، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات.